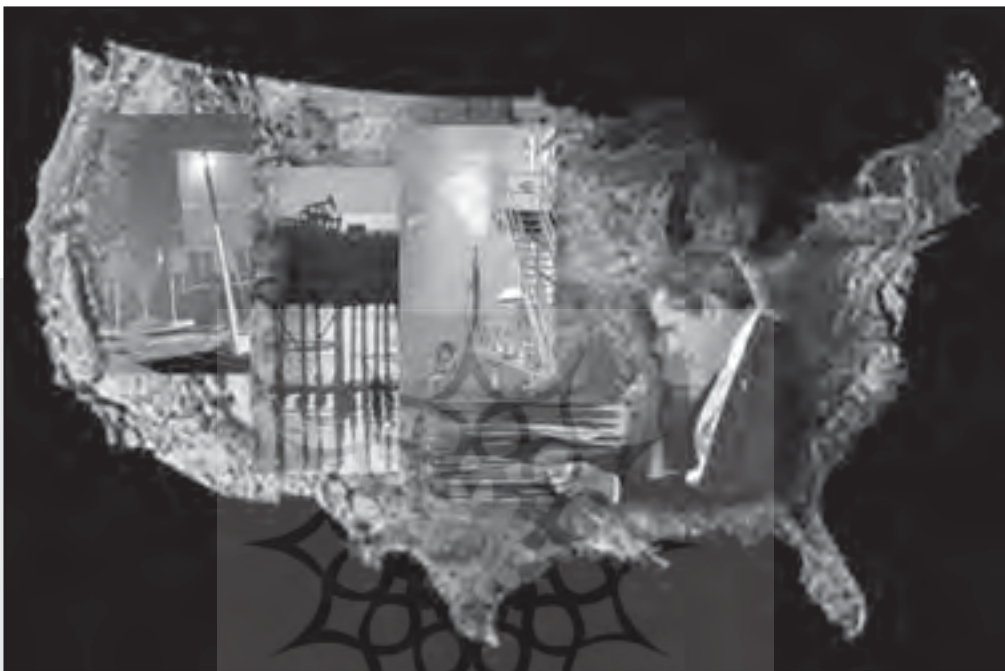


# بحران نفت خام ایران و امنیت ملی ایالات متحده

نویسنده: راجر استرن - مترجم: مهدی اخوان و علی طاهری فر



اخیراً مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) مقاله آفا راجر استرن را ترجمه و به صورت کامل چاپ نموده است. با توجه به اهمیت مطالب مطرح شده، مقاله مزبور توسط این مجله تلخیص شده و جهت اطلاع خوانندگان محترم چاپ شده است.

## مقدمه

را بدون درگیری بدست آورند. از سویی قدرت بازار در بین کشورهای خلیج فارس، نیاز به اعزام نیرو را افزایش نیز می‌دهد. از سوی دیگر پروژه اعزام نیرو موجب می‌شود اعضای کارتل که قدرت بازار را در دست دارند بهتر اعمال قدرت کنند. این تناقض، موجب حضور ارتش ایالات متحده در خلیج فارس شده و تا زمانی که سیاستی برای کاهش قدرت بازار اتخاذ نشود ادامه خواهد یافت.

شکست سیاست ایالات متحده در مواجهه با قدرت بازار (منظور قدرت حاصل از فروش نفت برای تولیدکننده نفتی) یک اشتباه سهوی نیست، بلکه این سیاست فرضیه‌اش این است که برای تداوم صادرات نفت، باید منطقه آرام باشد. این مفهوم بر پایه درک تهدید سلاح نفت، استوار است. افسانه‌ای که مقامات رسمی ایالات متحده از پنج دهه قبل به آن اعتقاد دارند. هر چند سیاست‌های پیشین کاستی‌هایی داشته‌است، اما نگرانی کنونی این است که چگونه می‌توان از دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی ممانعت کرد. ادعای ایالت متحده برای اقدام علیه ایران بر پایه نقض مفاد پیمان NPT است. به هر حال ادعا با بیانه‌هایی درباره حجم فراوان ذخایر نفت و گاز ایران تقویت می‌شود:

« ایران ادعا می‌کند که به تأسیسات گران و عظیم چرخه سوخت هسته‌ای برای تأمین تقاضای آینده برق خود نیاز دارد. و نفت و گاز را

دو دهه است که ایالات متحده نیروهای نظامی خود را به خلیج فارس فرستاده است. هدف از این سیاست بدست آوردن جایگاه ابرقدرت این منطقه است. اگرچه، عراق تنها بعد از دو جنگ و یک اشغال، تحت سلطه آمریکا قرار گرفت، اما این تجربه پرهزینه، حرکت ایران به سوی تبدیل شدن به یک ابرقدرت منطقه‌ای را نه تنها کاهش نداده، بلکه تا حدی تسریع نیز کرده است.

رشد قدرت ایران در منطقه نقض آشکار سیاست سلطه‌جویانه آمریکاست. اعضای کارتل نفتی اوپک از قدرت بازار خود جهت تحصیل همه منافع متصور برای یک تولیدکننده انحصاری، استفاده می‌کنند. در منطقه بی‌قانونی مثل خلیج فارس، منافع هر کشور، غنیمت جنگی بالقوه‌ای برای دیگری است. اگر این منافع به وسیله جنگ در اختیار یک عضو کارتل قرار گیرد، ابرقدرت خلیج فارس شکل می‌گیرد. هدف عراق از تهاجم به ایران و کویت نیز همین بود. اگر چه اعزام نیروهای نظامی ایالات متحده به منطقه مانع جنگ بین کشورهای خلیج فارس شده است، اما منافع حاصل از نفت همچنان در این منطقه وجود دارد.

اعزام نیرو به این صورت، صلحی را در خلیج فارس برقرار کرده است که در آن، کشورهای منطقه (اعضای کارتل) می‌توانند منافع انحصاری

هزینه نهایی تولید نفت در ایران، میانگین وزنی هزینه نهایی همه پروژه‌های جدید است. ما اطلاعات هیچ یک از پروژه‌های جدید را نداریم. اما از آنجا که بیشتر ظرفیت تولیدی در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ از پروژه‌های که بحث شد حاصل خواهد شد، میانگین آنها را می‌گیریم، پس تخمین ما از هزینه نهایی تولید هر بشکه نفت در ایران ۶۲۷۱ دلار برای هر بشکه است. اطمینان ما از این برآورد وقتی آن را با هزینه نهایی کشورهای همسایه (عراق و عربستان سعودی) مقایسه می‌کنیم تقویت می‌شود. با ضرب ۶۲۷۱ دلار برای هر بشکه در محدوده ظرفیت اضافی مورد نیاز سالانه، سرمایه‌گذاری لازم هر سال به میزان ۲/۷ تا ۳/۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در ظرفیت تولید نفت ایران از طریق قراردادهای بیع‌مقابل انجام می‌شود، که در آن شرکت‌های توسعه و اکتشاف خارجی، ۶۰٪ سرمایه و ایران ۴۰٪ باقیمانده را تأمین می‌کند. با این فرض سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز در حدود ۱/۶ تا ۱/۹ میلیارد دلار در سال می‌باشد، این مقدار سرمایه‌گذاری را با سرمایه‌گذاری خارجی تحقق یافته برای سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ یعنی ۰/۰۲۷، ۰/۰۸۶، ۰/۱۴، ۰/۲۵، ۰/۲۵، ۰/۵ میلیارد دلار (ارزش اسمی) مقایسه می‌کنیم. از آنجا که تأخیری ۳ تا ۶ ساله بین سرمایه‌گذاری و تولید وجود دارد، لذا می‌توان گفت که ظرفیت تولیدی امروز، از سرمایه‌گذاری‌های سال‌های قبل از ۲۰۰۱ حاصل شده است، که به طور متوسط ۲/۱ میلیارد دلار در سال بوده است که از سرمایه‌گذاری مورد نیاز تخمینی ما بیشتر است. بنابراین انتظار می‌رود اضافه ظرفیت اخیر، نرخ کاهش صادرات (edr) را جبران کند. اما روند کاهش تولید ایران پس از سال ۲۰۰۴ با این پیش‌بینی سازگاری ندارد.

این سازگاری ممکن است ناشی از تفاوت بین هزینه نهایی کنونی در مقابل هزینه نهایی ایران در گذشته باشد. به نظر می‌رسد پروژه‌های واقع در خشکی را ایران به شرکت‌های آسیایی کم‌تجربه‌ای که هم‌اکنون در حال مذاکره برای توسعه میادین آزادگان و یادآوران هستند، خواهد سپرد. یک مثال برای افزایش هزینه در نتیجه به تأخیر افتادن پروژه‌ها، سرمایه‌گذاری ۱/۶ میلیارد دلاری برای تولید ۱۴۰ هزار بشکه از میادین سروش و نوروز است، که هزینه مازادی معادل ۱۳۵۷۱ دلار در بشکه در برداشت. اگر هزینه نهایی ایجاد ظرفیت جدید به هزینه نهایی پروژه‌های تأخیری ایران نزدیکتر باشد، میانگین سرمایه‌گذاری تأخیری، برای جبران edr ناکافی بوده، و لذا با فرضیه کاهش تولید بعد از سال ۲۰۰۴ سازگار است.

متأسفانه، ایران در سال ۲۰۰۶ با عدم ارایه اطلاعات نفتی، که در گذشته به طور منظم و سالیانه و حسب درخواست رسمی صندوق بین‌المللی پول گزارش می‌شد، ما را از تحقیق بیشتر در سرمایه‌گذاری‌های تأخیری گذشته مایوس کرد.

خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی در مورد تولید ایران افزایش سالانه ۲۵۰ هزار بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ است که از اضافه ظرفیت مورد نیاز سالانه برای حفظ سطح تولید کمتر است.

یک مثال واضح از خوش‌بینانه بودن این پیش‌بینی، پروژه توسعه میدان آزادگان است که برنامه‌ریزی شده بود تا سال ۲۰۰۹ به تولید برسد. اما گزارش‌ها حاکی از آن است که هنوز هیچ قراردادی در مورد میدان آزادگان وجود ندارد. بنابراین، این پروژه تا سال ۲۰۰۹ و حتی تا ۲۰۱۰ نیز به بهره‌برداری نمی‌رسد. مگر اینکه قراردادی به سرعت ترتیب داده شود، که بعید به نظر می‌رسد. مشکلات مربوط به طولانی شدن مذاکرات با نارضایتی ژاپن از نقض NPT توسط ایران آمیخته شده است. لغو قرارداد آزادگان افزایش تولید سالیانه به مقدار ۲۲۰ هزار بشکه تا سال ۲۰۱۰ را منتفی می‌کند. مسأله دیگری که محل تأمل و سوال است توسعه میدان اهواز و رساندن سطح تولید آن به ۲۵۰ هزار بشکه در روز تا سال ۲۰۰۹

باید صادر کند. ایران از حیث ذخایر گازی مقام دوم در جهان را به خود اختصاص داده است و سالیانه معادل چهار برابر ظرفیت تولیدی راکتور بوشهر گازهای همراه نفت را سرچاه‌ها می‌سوزاند.»

هر چند ایران به تخلف از معاهده NPT سهیم است، اما نمی‌توان این نتیجه را گرفت که تمام ادعاهای ایران نادرست باشد.

وابستگی حکومت ایران به درآمد صادرات نفت، نیاز ایران به برق هسته‌ای را تأیید می‌کند. تجزیه و تحلیل‌های انجام شده توسط شرکت ملی نفت ایران نشان می‌دهد، صادرات نفت در ۱۲ تا ۱۹ سال آینده به صفر می‌رسد. اگر این چنین باشد، حکومت ایران بسیار آسیب‌پذیرتر از آن خواهد بود که در حال حاضر به نظر می‌آید. چرا که بر اثر کاهش درآمدهای نفتی، اقتصاد نفتی ایران آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متحمل خواهد شد.

بیشتر درآمد صادرات نفت ایران رانت انحصار است که ۶۳٪ درآمدهای کشور ایران در سال ۲۰۰۴ را تشکیل داده است. برای کشورهایی مثل ایران که دولت به مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی یارانه پرداخت می‌کند، این گونه وابستگی مشکلات بیشتری به همراه خواهد داشت، چرا که اگر این حمایت‌ها موجب شود که نرخ رشد تقاضا بیش از رشد تولید باشد، صادرات نفت کاهش خواهد یافت.

در ایران بعد از سال ۱۹۸۰ رشد تقاضای انرژی (۶/۷٪) از رشد تولید تجاوز کرده که منجر به افت صادرات شده است نشانه این عدم تعادل این است که تولید نفت ایران در سال‌های اخیر کاهش یافته و از تأمین سهمیه مصوب اوپک خود ناتوان بوده است.

آیا این رویدادها بیانگر آغاز کاهش صادرات نفت است؟ باتوجه به وابستگی ایران به درآمدهای صادرات نفت، این سوال نقش بسیار مهمی را در تعیین روابط ایران-آمریکا ایفا می‌کند.

### افزایش ظرفیت بخش نفت و نیاز به سرمایه‌گذاری:

صادرات، تولید منهای تقاضای داخلی است. تولید با افت طبیعی سالانه مواجه است و مصرف داخلی نیز در حال افزایش است. برای اینکه صادرات در حد سال ۲۰۰۶ باقی بماند، باید رشد سالانه ظرفیت تولید نفت معادل نرخ افت تولید (۸ درصد) به علاوه نرخ رشد تقاضای داخلی آن (۲ درصد) یعنی چیزی در حدود ۱۰ درصد باشد. مجموع نرخ رشد تقاضا و کاهش تولید، نرخ کاهش صادرات ایران (edr) را نشان می‌آهد. وزیر سابق نفت، حتی نرخ کاهش صادراتی بیش از این را نیز بیان کرده بود. او ادعا می‌کرد افت تولید سالانه، ۴۰۰ هزار بشکه در روز (۱۰٪ نرخ تولید) می‌باشد که در این صورت نرخ کاهش صادرات ۱۲٪ (edr) است.

با این حال هر دو این تخمین‌ها، ۱۰٪ و ۱۲٪، درباره نرخ کاهش صادرات (edr) محافظه‌کارانه هستند. در این تخمین‌ها بالاتر بودن نرخ افت تولید فلات قاره، در نظر گرفته نشده است. از سوی دیگر نرخ افت خطی در نظر گرفته شده است در حالی که در حقیقت تصاعدی است و اخیراً افزایش یافته است. بنابراین نرخ افت تولید بین ۴۰۰ تا ۴۸۰ هزار بشکه خواهد بود.

سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای چنین ظرفیتی از حاصل ضرب ظرفیت مورد نیاز در هزینه نهایی برای ایجاد ظرفیت تولید هر بشکه نفت، بدست می‌آید. هزینه نهایی تولید نفت ایران را از تقسیم هزینه پروژه‌های جدید به ظرفیت تولید آنها می‌توان بدست آورد. برای مثال حجم سرمایه‌گذاری توسعه میدان دارخوین که در خشکی قرار دارد، برای تولید هزار بشکه در روز چیزی در حدود ۹۲۰ میلیون دلار می‌باشد. بنابراین هزینه نهایی ایجاد هر ظرفیت جدید حدود ۵۷۵۰ دلار، به ازاء هر بشکه در روز می‌باشد. به طور مشابه برای توسعه میدان نفت سنگین آزادگان (خشکی) هزینه نهایی ایران ۷۶۹۲ دلار بشکه در روز می‌باشد.

وزارت نفت ایران قابلیت عقد قرارداد ندارد. چون که همیشه امکان دارد بعضی عناصر محافظه‌کارتر در تهران، با این اعتقاد که در قراردادهای وزارت نفت دست و دل بازی شده، پروژه‌ها را متوقف کنند.

البته ایران می‌تواند شرایط سرمایه‌گذاری را بهبود بخشد، ولی در حال حاضر تمایلی ندارد، یا قادر به آن نیست. به دلیل ایستادگی ایران در برابر فشارهای دیپلماتیک در مورد NPT، ترس سرمایه‌گذاران افزایش یافته است.

تصمیم به تعویق انداختن قرارداد بیع متقابل گاز توسط شل و توتال به سرعت پی‌گیری شد. این عقب‌نشینی می‌تواند دلیل جایزه‌های ویژه و نامتعارفی را که برای قرارداد توسعه گازی که به شرکت‌های جدید اعطا می‌شود، توضیح دهد. این شرکت‌ها، هیچ تجربه‌ای در توسعه نفت ندارند. این مطلب به نوبه خود می‌تواند توضیح دهد که چرا وزیر نفت از ارائه جزئیات مالی و برنامه زمانی قرارداد خودداری کرده است. وی بیان کرده «مهم‌ترین چالشی که صنعت نفت و گاز با آن مواجه است، کمبود سرمایه است» در حالی که امیدوار است کابینه احمدی‌نژاد و نمایندگان از عهده غلبه بر این مانع برآیند.

بنابر این به نظر می‌آید که به طور عمده شرایط سرمایه‌گذاری در ایران از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ وخیم‌تر شده و سرمایه‌گذاری انجام شده در این دوره برای جبران کاهش تولید، کافی نیست این که گفته شود سطح سرمایه‌گذاری خارجی در آینده به صفر نیز می‌رسد، بر بیره نیست.

#### سایر مشکلات بخش نفت:

افت تولید تنها به دلیل مشکلاتی مربوط به سرمایه‌گذاری نیست، بلکه بخشی از آن به علت کمبود گاز طبیعی برای تزریق مجدد است. تزریق مجدد یک روش مهم برای حفظ و نگهداری میزان استحصال میادین قدیمی‌تر نفت است. عدم تزریق گاز به مقدار کافی در یکی از مخازن ایران منجر به کاهش تولید آن از ۲۵۰ به ۱۶۰ هزار بشکه شد. درحالی که اگر گاز برای تزریق دوباره موجود بود، تولید تا ۲۲۰ هزار بشکه در روز افزایش می‌یافت. کمبود تزریق گاز ممکن است سبب کاهش ضریب بازیافت نفت ایران به ۲۴ تا ۲۷٪ شود (میانگین ضریب بازیافت در جهان ۳۵٪ است). برآورد NIOC نشان می‌دهد که با تزریق گاز به اندازه کافی ضریب بازیافت می‌تواند به حدود ۳۰٪ برسد. کاهش ضریب بازیافت به نرخ تخلیه مخزن نیز وابسته است که اخیراً از ۷٪ به ۸٪ افزایش یافته است. عجیب به نظر می‌رسد که کشوری با چنین منابع عظیم گازی نتواند از عهده حفظ سطح تولید ارزشمندترین کالای صادراتی خود یعنی نفت برآید.

در عین حال، NIOC هنوز برای گسترش صادرات گاز و کسب سود بیشتر تلاش می‌کند و برعکس، فروش گاز به بازارهای داخلی به صورت یارانه‌ای برای NIOC سودآور نیست بلکه زیان به همراه دارد. از سوی دیگر توسعه صادرات گاز، یک استراتژی ژئوپلیتیکی است که منجر به گسترش هم‌پیمانان ایران در آسیا می‌گردد. هر چند این استراتژی هیچ توجهی به کسری گاز کشور برای تزریق مجدد، یا افزایش تقاضای داخلی گاز ندارد. در مقابل، یک گروه مخالف صادرات گاز در مجلس به وجود آمده که توانایی ایران را در انعقاد قراردادهای صادرات گاز با شک و تردید مواجه کرده است.

رشد سالانه ۹/۲ درصدی تقاضای داخلی گاز سریع‌تر از رشد ۴/۵ درصدی تولید گاز از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ می‌باشد. اگر از میزان رشد عرضه، گازهایی که سوزانده می‌شود را کسر کنیم، خالص رشد به ۳ درصد در سال کاهش می‌یابد و افزایش تقاضای داخلی گاز و کمبود تزریق موجب افزایش نرخ تخلیه میادین نیز می‌شود، که مقدار آن را ما نمی‌دانیم. در صورت ادامه کمبود تزریق، نرخ بازیافت نفت ممکن است کاهش یابد و در نتیجه باعث تسریع کاهش صادرات گردد. ایران هم‌چنین تلاش می‌کند

می‌باشد. NIOC به تنهایی عهده‌دار این توسعه است. این در حال است که NIOC هیچ پروژه مهمی را پس از انقلاب تا کنون هدایت نکرده است، و انتظار این است که چون توسعه پروژه عظیم میدان اهواز بدون کمک خارجی، موجب غرور ملی ایرانیان می‌شود، اگر موفقیتی در کار بود، گزارش‌های مفصلی در مورد آن منتشر می‌شد. در حالی که ما هیچ گزارشی نیافتیم. از این رو ما معتقدیم که نه اهواز و نه آزادگان در موعد مقرر به بهره‌برداری نمی‌رسند. بنابراین، افزایش ظرفیت سالیانه تا ۲۰۱۰، چیزی در حدود ۱۵۵ هزار بشکه در روز خواهد بود، که در مقایسه با افزایش ظرفیت مورد نیاز بسیار کمتر است.

تنها ابزار سرمایه‌گذاری ایران، روش بیع متقابل، مشکلات مالی فراوانی را برای صنعت نفت به همراه داشته است. در اغلب کشورهای صادرکننده، شرکت‌های خارجی اکتشاف و توسعه، سرمایه، تکنولوژی و مدیریت را در مقابل سهمی از ذخایر عرضه می‌کنند. قانون اساسی ایران این قبیل قراردادها را به عنوان مالکیت خارجی در نظر می‌گیرد و ممنوع می‌شمارد. این ممنوعیت باعث عدم سرمایه‌گذاری و تضعیف زیرساخت‌های نفتی ایران که بیشتر آن قبل از انقلاب ساخته شده است، گردیده. ناتوانی NIOC در ساخت پروژه‌های مهم این مسأله را تشدید کرده است.

برنامه ۵ ساله ایران در سال ۱۹۹۵، به طور ضمنی این مشکل را دریافت و برای حل آن قراردادهای بیع متقابل را طراحی کرد، که چارچوبی برای جلب سرمایه خارجی (بدون مالکیت خارجی) می‌باشد. سرمایه‌گذاری خارجی در معاملات بیع متقابل در واقع نوعی بدهی بود که ایران، با نرخ ۱۵٪ تا ۱۷٪ باز می‌گرداند. این چارچوب چندان معمول نیست و ایرانی‌ها هم از نرخ بالای بازگشتی ناراضی‌اند. سرمایه‌گذاران اکتشاف و توسعه نیز از محدودیت‌های اجرایی و سیاسی شکایت دارند. بدتر از آن فرایند پر هرج و مرج مناقصه‌ها است که بی‌جهت لغو شده، یا دوباره برگزار می‌شوند. به عنوان مثال رئیس جمهوری احمدی‌نژاد به وزارتخانه نفت دستور داده ۱۲ مناقصه از ۱۶ مناقصه پروژه‌های اکتشاف را تکرار کند. وزیر نفت به دلیل تکرار مناقصه‌ها را اعلام نکرده، اما گفته که رئیس قوه مجریه در مورد این پروژه‌ها، تأملات و نگرانی‌هایی دارد.

در یک پروژه بیع متقابل که از طریق فرایند مناقصه واگذار می‌شود، باید از پیمانکارهای ایرانی استفاده کرد. این پیمانکارها ممکن است مشکلاتی ایجاد کنند، همانطور که در قرارداد شرکت نروژی استانت‌اولیل به ارزش ۳۱۰ میلیون دلار این‌گونه شد. از این گذشته احساسات ضد غربی در بین دولتمردان آن قدر زیاد شده است که تأخیرهای عادی در توسعه پروژه ممکن است به عنوان یک حرکت عمدی برای ضربه زدن به ایران تفسیر شود، برای مثال، اختلاط با آب شور که پس از آغاز به تولید پروژه سروش - نوروز در نفت استخراج شده پدید آمد، احتمالاً یکی از عوارض ناشی از جنگ بود. اما بعضی آن را عمد دانستند.

قراردادهای بیع متقابل به‌گونه‌ای هستند که مذاکرات در مورد آنها سال‌ها به طول می‌انجامد. یک کنسرسیوم ژاپنی برای عقد قرارداد میدان آزادگان ۷ سال مذاکره کرد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. تا سال ۲۰۰۵ تنها چند شرکت خواستار این قرارداد بودند. در یک گزارش صریح و بی‌پرده در روزنامه ایران عنوان شد: قراردادهای بیع متقابل جذاب نیستند و شرکت‌های خارجی انگیزه‌ای برای عقد این قراردادها ندارند. باید این قراردادها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی اصلاح شوند.

در کنار تلاش‌های ایران برای جذب سرمایه‌گذاران جدید، ایران حتی هند را مجبور کرد، تا در مذاکره مجدد درباره قیمت گاز طبیعی مایع شده (LNG)، یک قرارداد بیع متقابل نفت را نیز همراه آن بپذیرد. مشکلات در مورد این معامله ۲۰ میلیارد دلاری از زمانی شروع شد که هند در جلسه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به سود ایران رأی نداد. بنابراین به نظر می‌رسد

۲ - هیچ سرمایه‌گذاری جدیدی انجام نگردد، اما فرض کنیم که سرمایه‌گذاری قبلی برای تکمیل همه پروژه‌هایی که تا سال ۲۰۰۸ برنامه‌ریزی شده‌اند کافی است. پروژه‌هایی نظیر آزادگان، اهواز و یادآوران که قرارداد ندارند و تا قبل از ۲۰۰۸ برنامه‌ریزی نشده‌اند، مستثنی شده‌اند. در این حالت افزایش سالیانه ظرفیت برابر ۱۱۵ هزار بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ می‌باشد. اما هیچ ظرفیت جدیدی پس از ۲۰۱۱ به بهره‌برداری نمی‌رسد. نتیجه آن صفر شدن صادرات بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ خواهد بود.

۳ - سرمایه‌گذاری جدید برای افزایش ۱۵۵ هزار بشکه در روز به طور نامحدود، کافی است. در این صورت نتیجه صفر شدن صادرات بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ خواهد بود.

۴ - خوش‌بینانه‌ترین گزینه: سرمایه‌گذاری جدید برای افزایش برنامه‌ریزی شده ۲۵۰ هزار بشکه در روز به طور نامحدود است که نتیجه آن صفر شدن صادرات بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ خواهد بود.

ما معتقدیم که دومین سناریو محتمل‌تر است. توجه داشته باشید که کاهش صادرات، حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریو، نیز قابل توجه است. چون که درآمد دولت فقط با افزایش قیمت در همه سناریوها می‌تواند ثابت بماند و ممکن است بدون افزایش قیمت، خیلی پیش از آن که صادرات به صفر برسد، چالش‌های سیاسی فراوانی بوجود آید.

### بنیان ناپایدار

بررسی‌های ما نشان می‌دهد که بخش نفت ایران برای جلب سرمایه کافی برای حفظ سطح صادرات نفت شانسی ندارد. در ضمن عوامل دیگری نیز کاهش صادرات را تشدید خواهند کرد. تقاضا برای فرآورده‌های پارانهای نفت در حال رشد است. نرخ رشد مصرف بنزین (۱۱ تا ۱۲٪)، گاز (۸٪) و برق (۷-۸٪) می‌باشد که بسیار مشکل‌زاست. نرخ بازیافت نفت نیز کاهش یافته است، و اگر هیچ راه‌حلی برای جبران کسری تزریق گاز اندیشیده نشود، ممکن است این کاهش نیز تسریع شود. نرخ افت افزایش یافته و اگر سرمایه‌گذاری زیاد نشود، افت سرعت می‌یابد. در این صورت اگر ایران واقعاً به دنبال صادرات LNG باشد، کاهش صادرات نفت به علت کمبود گاز برای تزریق، سرعت می‌یابد. به طور خلاصه، حکومت در حداکثرسازی سود، حداقل‌سازی هزینه، یا کنترل تقاضای فراینده برای محصولات نفتی پارانهای، ناتوان بوده است. این شکست‌ها، پیامدهای اقتصادی قابل توجهی خواهد داشت. در قیمت ۶۰ دلار برای هر بشکه، درآمد از دست رفته ایران در سال ۲۰۰۶، ناشی از تولید پایین‌تر از سهمیه اوپک تقریباً به ۱۱ میلیارد دلار می‌رسد.

با وجود این سوء تدبیر در مورد درآمدهای نفتی تحقق یافته جمهوری اسلامی نیز تقریباً به بیشترین مقدار خود نسبت به گذشته رسیده است. علی‌رغم قیمت‌های بالا، رشد جمعیت سبب شده درآمد سرانه واقعی نفت نسبت به سال ۱۹۸۰ به میزان ۴۴ درصد کاهش یابد. علاوه بر این، رشد درآمدها صرف پروژه‌های بی‌فایده، صنایع زیان‌ده و غیره شده است. لذا اگر قیمت کاهش یابد، قدرت سیاسی که با صرف چهار برابر مخارج دولت نسبت به سال ۱۹۹۹، تداوم یافته است، از دست خواهد رفت. لازم به ذکر است ما هیچ مدرکی دال بر، برنامه‌ای برای بازسازی مالی ایران یا هرگونه طرحی برای تقویت سرمایه‌گذاری نفتی ایران نیافتیم.

در مقابل، دولت قول داده است که «درآمدهای نفتی را بر سر سفره‌ها آورد. گویا رانت انحصاری نفت قبلاً بر سر سفره‌های نبوده است. پشتوانه این فکر، ساخت دولت رفاهی براساس مدل شوروی است که معمولاً به عنوان یک فرمول برای تخریب اقتصاد در بلندمدت شناخته شده است. این جریان شامل، برنامه‌های ۵ ساله، تخصیص ندادن درست منابع، بنگاه‌های اقتصادی زیان‌ده دولتی، مصرف یارانه‌ای، فساد و رشوه‌خواری و وابستگی

تا صادرات LNG را توسعه دهد. این تلاش یک فاجعه به نظر می‌رسد، چون هر موفقیتی در این زمینه، بیش از پیش از گاز موجود برای تزریق به میدین می‌کاهد. شاید برای ایران جای خوشبختی باشد که واردکنندگان تمایلی برای قبول قراردادهای LNG در قالب‌های پیشنهاد شده ندارند. ظاهراً ایران برای ورود به بازار، انگیزه‌ها و پاداش‌های غیرعادی را نیز پیشنهاد کرده است. به شرکت چینی سینوپک در ازاء خرید LNG، یک قرارداد بی‌مقابل برای توسعه میدان نفتی یادآوران پیشنهاد شده است. وقتی دولت جدید احمدی‌نژاد اعلام کرد که بی‌مقابل به اصلاح نیاز دارد. این قرارداد قریب به انجام بود. قرارداد با هند که قبلاً به آن اشاره شد نیز به همین شکل است، یک قرارداد بی‌مقابل در کنار یک قرارداد واردات LNG ارائه شده است.

هند به طور جدی پی‌گیر یک توافقنامه برای خط لوله گاز ایران-پاکستان- هند است. بخش گاز ایران بیش از حد توان خود متعهد شده است. به طوری که حتی وقتی تولید گاز از میدان پارس جنوبی نیز آغاز شود، از عهده تأمین این میزان گاز صادراتی ناتوان خواهد بود. بنابراین به نظر می‌آید که این سؤال بی‌پاسخ باقی است که، آیا ایران به صادرات گاز ادامه خواهد داد، در حالی که صادرات نفت به دلیل کمبود تزریق گاز کاهش می‌یابد؟

مشکل واردات بنزین برای ایران، مسایل مشابهی را تداعی می‌کند. قیمت یارانه‌ای بنزین ۸۰ سنت در هر لیتر است، که رشد شدید تقاضای ۱۱ تا ۱۲٪ در سال را در پی داشته است. اما تولید بنزین در پالایشگاه‌ها به دلیل قیمت یارانه‌ای برای NIOC سودآور نیست، بنابراین راه‌کار واردات بنزین نسبت به توسعه پالایشگاهی ارجحیت پیدا کرده است. یک مقام رسمی NIOC توضیح می‌دهد که: «با دانستن این که پالایشگاه‌های ما قدیمی هستند و اینکه NIOC سرمایه لازم برای ساخت پالایشگاه‌های جدید را ندارد و اینکه بخش خصوصی علاقه‌ای به همکاری در تجارت ساخت پالایشگاه‌ها، به علت سود کم آن ندارد، واردات بنزین اقتصادی‌تر از ساختن پالایشگاه است.»

واردات بنزین به کانون مباحثات بین NIOC و مجلس مبدل شده است. به نحوی که مجلس بودجه واردات بنزین را کاهش داد و تا پاییز ۲۰۰۶ اعتبار واردات بنزین به اتمام رسید. مانند گذشته تلاش برای بالا بردن قیمت سوخت یا سهمیه‌بندی سوخت از نظر سیاسی غیرممکن بود، و لذا کسری اعتبار برای واردات (بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار) از صندوق ذخیره ارزی برداشت شد. همانطور که در سال ۲۰۰۵ نیز همین اتفاق افتاده بود. اما سرمایه صندوق ذخیره ارزی پایان‌ناپذیر نیست. آموزگار با خاطر نشان کردن روزهای بارانی که در پس این برداشت‌ها از صندوق برای پروژه‌های بی‌فایده، فرا خواهد رسید معتقد است: «زمانی از صندوق ذخیره ارزی برای پروژه‌های بی‌فایده برداشت می‌شود که آفتاب قیمت نفت از این بهتر نخواهد درخشید». با این حال هزینه واردات بنزین در مقایسه با اتلاف ناشی از افت تولید ناچیز است.

### پیش‌بینی کاهش صادرات

برای پیش‌بینی صادرات نفت، ما ظرفیت ایران در سال ۲۰۰۶ را برابر با ۴ میلیون بشکه و تقاضای داخلی را ۱/۶ میلیون بشکه در روز در نظر می‌گیریم و از تولید تفریق می‌کنیم، بدین ترتیب صادرات سال ۲۰۰۶، ۲/۴ میلیون بشکه در روز بدست می‌آید. طیف زمانی مربوط به سال پایان صادرات با در نظر گرفتن نرخ کاهش صادرات ۱۰ الی ۱۲ درصد در سال را در چهار سناریوی سرمایه‌گذاری زیر تخمین زده می‌شود.

۱ - هیچ سرمایه‌گذاری یا ظرفیت جدیدی بعد از ۲۰۰۶ اضافه نشود. نتیجه برآورد عبارت است از: صفر شدن صادرات بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳

باید تولید را کاهش دهند. سهم عادلانه اعضا از کاهش تولید، یک مشکل جدی برای هر کارتلی است که مکانیسم‌های اجرایی لازم را برای نظارت بر حسن اجرای موافقتنامه‌های مربوط به سهم بازار ندارد.

این ضعف اوپک، کاهش قیمت ناشی از شوک قیمتی را تشدید می‌کند. چرا که هر یک از اعضای اوپک برای افزایش سهم خود از سهمیه‌اش تخلف می‌کند و این کاهش بیشتر قیمت را به دنبال دارد. این رخداد بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ نیز دیده شد. در این دوره درآمد خالص نفتی عربستان تقریباً به صفر رسید زیرا تولید این کشور حتی بیش از میزان لازم برای حفظ سطح قیمت، کاهش یافت. این اقدام باعث افزایش سهم عربستان در بازار شد، اما قیمت‌ها را به شدت کاهش داد. تکرار این سقوط قیمت، هدف آمریکا از شوک قیمتی است. اگر به این منظور عربستان مجبور به تکرار رفتار دهه ۱۹۸۰ گردد، درآمد ایران به شدت کاهش خواهد یافت. چرا که برعکس عربستان ایران توانایی افزایش تولید برای جبران کاهش درآمد را ندارد.

تهدیدات امنیتی ایران که از رانت‌های انحصاری نفت نشأت می‌گیرد، از طریق جنگ و تحریم کاهش نمی‌یابد. این سیاست‌ها ناآرامی و خشونت را در منطقه نیز افزایش می‌دهد. برخی از طرفداران جنگ ادعا می‌کنند که حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران یکپارچگی مردم ایران برای مقابله با آمریکا را در حد مشابه جنگ ایران و عراق به دنبال نخواهد داشت:

این ادعا ایستادگی مردم ایران در برابر تجاوز عراق در سال ۱۹۸۰ را نادیده گرفته است، هنگامی که صدام تلاش کرد تا استان خوزستان را به تصرف درآورد، حتی عرب‌های خوزستان نیز به ناسیونالیسم ایرانی پیوستند و در برابر او مقاومت کردند. در حقیقت تجاوز عراق، مردم ایران را در پس یک حکومت الهی متحد کرد و غلبه بر این قدرت بسیار دور از انتظار بود.

حمله هوایی آمریکا هیچ تفاوتی با تجاوز صدام ندارد، جز اینکه به حکومت دینی ایران این اجازه را می‌دهد که آمریکا را مسئول مشکلات اقتصادی کشور معرفی نماید و کوتاهی‌های خود در این زمینه را بپوشاند. طرفداران تحریم ظاهراً با تاریخ جمهوری اسلامی آشنایی کافی ندارند. با نگاهی به تاریخ ۸ ساله جنگ ایران و عراق همه چیز روشن می‌شود. ایران ۷۵۰ هزار کشته، تخریب بیش از نیمی از تأسیسات نفتی و تحریم‌های بسیار شدیدتر از تحریم‌های کنونی را تحمل کرد. بنابراین، تحریم‌ها میزان مقاومت جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. کاهش درآمد صادرات نفت که حاصل ناکارآمدی بخش نفت ایران است، برای این رژیم آسیبی بسیار جدی‌تر از تحریم در پی خواهد داشت. حتی اگر در مورد، تحریم‌های ایران اجماعی در جهان حاصل شود، فاقد ضمانت اجرایی جدی بوده و ایرانی‌ها خواهند توانست افکار عمومی را از مسأله اصلی منحرف کنند. مسأله اصلی و عمده‌ترین نگرانی چگونگی کوتاه کردن دست ایران از رانت حاصل از نفت است که صرف توسعه و تولید سلاح‌های اتمی می‌شود.

یک تهاجم بدون درگیری، کم‌خطرتر از جنگ و موثرتر از تحریم می‌باشد. علاوه بر اینکه احتمال آسیب‌پذیری ایران از این سیاست بیشتر از دو سیاست دیگر است. البته ممکن است به دلیل محقق نشدن پروژه‌های کنونی، بحران نفتی، پیش از آغاز شوک قیمتی بروز کند. بدون دخالت بعضی از کشورهای واردکننده نفت برای کاهش قیمت تهدیداتی که امروز از ایران سرچشمه می‌گیرد به دیگر مناطق دارای قدرت بازار نیز سرایت می‌کند. نتیجه اینکه اگر آرامش خاورمیانه هدف امنیتی آمریکا است کارتل نفتی باید از بین برود.

به صادرات نفتی بود که تجربه تلخ شوروی را به همراه داشت. بنابراین، توانایی حکومت برای مقابله با کاهش صادرات، بسیار محدود به نظر می‌رسد.

جذابیت دستیابی به انرژی هسته‌ای برای یک رژیم در چنین تنگنایی واضح است. اگر چه چشم‌انداز سهم ظرفیت انرژی هسته‌ای در آینده در مقابل کل انرژی مصرفی ایران ناچیز است، اما این برنامه قسمتی از یک طرح بزرگتر برای حفظ صادرات نفت است.

اهداف بلندپروازانه‌ای به عنوان مثال، برای افزایش ظرفیت تولید برق از زغال‌سنگ، خورشیدی، حرارتی، برقی تنظیم شده است. با این حال همانند بخش نفت، سرمایه‌گذاری خارجی در تولید برق نیز ناکافی بوده است. مشکل تولید انرژی آنقدر حاد شده که قدم‌های بی‌سابقه‌ای برای خصوصی کردن بخش‌هایی از آن برداشته شده است. این تغییرات عمده، نیازمند تفسیر مجدد قانون اساسی توسط رهبر انقلاب بود. به امید این که شرکت‌های داخلی تا حدودی بتوانند از عهده چالش‌ها برآیند و بخش زیان‌ده انرژی را اصلاح کنند. ولی این امر غیرممکن به نظر می‌رسد، چرا که این خسارات به دلیل اعطای یارانه به مصرف است که از نظر سیاسی غیرقابل حذف هستند، نه به دلیل سوء مدیریت.

به طور خلاصه، اگر چه (به استناد مقامات آژانس) ادعای ایران در مورد صلح‌آمیز بودن کلی تکنولوژی هسته‌ای‌اش به نظر غلط می‌آید، اما کاهش صادرات نفتی که ما پیش‌بینی کردیم، بر این نکته دلالت دارد که ادعای ایران در نیاز به انرژی هسته‌ای برای حفظ صادرات، معتبر است. اصرار ایالات متحده بر اینکه برنامه‌های فناوری هسته‌ای ایران هیچ هدف اقتصادی ندارد، بحران نفتی حکومت را نادیده انگاشته است. اگر کاهش صادرات همان‌گونه که ما پیش‌بینی کردیم رخ دهد، احتمالاً ایران سعی در بهینه‌سازی درآمدها به وسیله تهدید قطع عرضه خواهد داشت، مگر اینکه چند امتیاز به ایران داده شود. ایران می‌تواند به ظاهر از چنین تهدیدی، با جلوه دادن کاهش صادرات به عنوان قطع داوطلبانه، سود بدست آورد. تداوم باور "سلاح نفت" در دولت‌های واردکننده نفت، این تهدید را عملی و قابل اجرا می‌کند. ترس مذکور دولت‌مردان آمریکا به همراه افزایش قیمت، می‌تواند از کاهش درآمد ایران (به علت کاهش صادرات) جلوگیری کند.

### فرصت امنیتی:

بحران نفتی ایران یک فرصت استراتژیک است. بدون افزایش قیمت، ممکن است به دلیل افت صادرات، جریان رانت انحصاری رژیم کاهش یابد. در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد که اتخاذ سیاست‌های مناسب بتواند مشکلات داخلی رژیم را تشدید کند. یک حمله اقتصادی به قیمت بدون اعمال هر گونه خشونت، از این نوع سیاست‌ها است.

حمله به قیمت (شوک قیمتی) نیازمند ابزارهایی است که موجب کم شدن قدرت بازار و سپس کاهش قیمت گردد. قدرت بازار حاصل از محدودیت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو اوپک، موجب شده تا اعضای اوپک مسبب تفاوت میان قیمت‌های رقابتی و قیمت‌های بازار باشند. این تفاوت قیمت موجبات انقلاب اسلامی، اعزام نیروی نظامی آمریکا به خلیج فارس و مسایل امنیتی دیگری را فراهم کرده است. یک هدف مشترک در همه حملات نظامی، ظرفیت صنعتی ایران است. قدرت بازار باید از این منظر مورد توجه قرار گیرد که فارغ از تهدیداتی که در پی دارد، آسیب‌پذیر نیز می‌باشد. یک شوک قیمتی موجب پذیرش فناوری‌های کارای سوخت در کشورهای واردکننده نفت می‌باشد. پیشرفت فناوری‌ها نیز موجب کاهش تقاضای نفت شده و کاهش تقاضا باعث کاهش قیمت می‌شود. در این صورت کشورهای عضو اوپک برای حفظ سطح قیمت